مطالعات زبان و ترجمه دورهٔ پنجاه و سوم، شمارهٔ اول (بهار ۱۳۹۹)، صص ۱۰۱-۱۲۸

. Doi: lts.v53i1.73524/10.22067
مقالهٔ پژوهشی

اشعار تی. اس. الیوت در زبان فارسی:
بررسی موردی ترجمهٔ کهن‌الگوها در شعر سرزمینِ *بی‌حاصل*

سید بختیار سجادی* (گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)
سید شجاع نی‌نوا (گروه زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات سنندج، ایران)

چکیده

مقالهٔ حاضر بر آن است که ترجمه‌های فارسیِ بخش چهارم شعرِ *سرزمینِ بی‌حاصل* اثر تی. اس. الیوت را با به‌کارگیری مبانی نظریهٔ جهانی‌های ترجمه و با توجه ویژه به مفهوم «ناخودآگاه جمعی» بررسی و مقایسه کند. منابع فراوانی در باب تعاریف، انواع و کارکردهای مفهوم کهن‌الگو در دسترس است، اما بررسی بازنمایی کهن‌الگوها در آثار ادبی از منظر ترجمه‌پژوهی تلاشی نو به‌شمار می‌رود. با توجه به اینکه کهن‌الگوها مفاهیمی جهان‌شمول و ثابت هستند، ابراز آن‌ها در زبان‌های مختلف به شیوه‌ای تا حدی یکسان صورت پذیرفته است. از سوی دیگر، کاربست نظریهٔ جهانی‌های ترجمه در بررسی معادل‌گزینی کهن‌الگوها در ترجمه‌های گوناگون فارسی نشان می‌دهد ترجمهٔ این بخش از شعر در مقایسه با دیگر بخش‌ها کمتر چالش‌برانگیز بوده است. بسامد بالای کهن‌الگوها در بخش چهارم شعر *سرزمینِ بی‌حاصل* با عنوان «مرگ در آب»، باعث شده ترجمه‌های فارسیِ صورت‌گرفته از این بخش، در مقایسه با دیگر بخش‌های شعر که کمتر به کهن‌الگو پرداخته‌اند، دارای کمترین اختلاف در ترجمه باشند. بخش چهارم شعر دارای فضایی مذهبی، اسطوره‌ای و حاوی بیشترین تعداد کهن‌الگوی به‌کاررفته نسبت به دیگر بخش‌های این شعر بوده و از این رو از زبانی آرکائیک برخوردار است. یافته‌های پژوهش حاضر، به‌دنبال تحلیل هفت ترجمهٔ متمایز فارسی از بخش چهارم شعر مذکور، نشان‌دهندهٔ این است که از لحاظ تراکم واژگانی، تنوع

* نویسنده مسئول b.sajadi@uok.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۵

واژگانی و میانگین طول عبارات و جمله‌ها شباهت‌های بسیاری در متن‌های ترجمه شده وجود دارد و جملگی حول نقطه‌میانی یک گستره قرار دارند.

کلیدواژه‌ها: سرزمینِ بی‌حاصل، اسطوره، ناخودآگاه جمعی، کهن‌الگو، جهانی‌های ترجمه

۱. مقدمه

بررسی کهن‌الگو[1] ازجمله مبحث‌های جذاب برای مطالعهٔ رابطهٔ میان ادبیات به‌ویژه شعر و اسطوره است. کهن‌الگوها در اسطوره‌ها به‌کار گرفته شده و در ادبیات بازنمایی شده‌اند. عناصر اسطوره‌شناختی یا بن‌مایه‌های کهن‌الگویی از گنج‌خانهٔ تصاویر کهن‌الگویی سر بر می‌آورند. به‌عبارت دیگر، اسطوره از طریق کهن‌الگوها یا تصویر کهن‌الگویی در شعر متجلی می‌شود:

این بن‌مایه‌ها چه به‌صورت دیداری، نمایشی و موسیقیایی بازنمایی شوند و چه به رشتهٔ کلام درآیند، بیشتر به‌صورت متوالی با هم در ارتباط هستند که اسطوره نامیده می‌شوند. لذا، اسطوره‌ها معمولاً تراوش‌های خودجوش روان نیستند، بلکه به‌واسطهٔ فرهنگ رشد و نمو می‌یابند. در قرن‌های متمادی، فرهنگ‌های غنی از تصاویرِ کهن‌الگویی مشترک میان ناخودآگاه جمعی[2] ابنای بشر، گونه‌ای شگفت‌انگیز از اسطوره‌ها ابداع کرده است. (واکر، ۲۰۰۲، ص. ٤)

به باور واکر (۲۰۰۲) اسطوره‌شناسی روی‌هم‌رفته آینه‌ای برای ناخودآگاه جمعی است که بنیان روان‌شناختی مشترک زندگی ابنای بشر محسوب می‌شود. «اسطوره‌ها بیان‌گر ساختارهای غریزی و کهن‌الگویی ناخودآگاهِ ذهن هستند» (واکر، ۲۰۰۲، ص. ٤).

کهن‌الگوها نمادهای جهانی‌اند که به شیوه‌های مختلف از جمله مفاهیم، بن‌مایه‌ها، اَشکال، اعداد و رنگ‌ها در متن‌های ادبی و هنری مورد بازنمایی قرار می‌گیرند. همان‌گونه که ویلرایت (۱۹۹٤) در کتاب *استعاره و واقعیت* توضیح می‌دهد این

1. archetype
2. collective unconscious

نمادها برای اکثریت قریب به اتفاق مردم جهان، مفهومی واحد یا بسیار مشابه دارند. «حقیقتی قابل کشف است که این نمادهای مشخص، مانند آسمان، زمین و غیره، به‌طور مکرر در فرهنگ‌ها تکرار می‌شوند» (گرین، لَیبور، مورگِن، ریسمَن و ویلینگهام، ۲۰۰۵، ص. ۱۸٤).

این فرهنگ‌ها نیز به اَشکال مختلفی همچون اسطوره در ادبیات نمود پیدا می‌کنند. اسطوره راهنمای فهم کهن‌الگو است و با بررسی اسطوره‌ها در واقع شناخت دقیقی از کهن‌الگوها کسب می‌کنیم (پاینده، ۱۳۸٤، ص. ۳۳). عموماً آثار ادبی برتر جهان، به‌ویژه شعر ملل، دارای روح پرواز تخیلی، اسطوره‌ها و نیز کهن‌الگوهای فراوانی هستند. منظومهٔ بلند *سرزمینِ بی‌حاصل*[1] اثر تی. اس. الیوت[2] را از تک‌شاهکارهای شعر و ادب قرن بیستم می‌خوانند؛ شعری با خصلت چندلحنی و چندصدایی که از دل معماری عظیم فکری، پیوندهای بی‌شمار و بی‌نظیری با سایر شعرها و سنت‌های ادبی تاریخ ایجاد کرده است. این شعر ترکیبی است از اسطوره‌ها، باورهای دینی، روایت‌های شرقی، پندارهای شاعرانه، ارجاعات و نشانه‌ها و ارتباطات شبکه‌ای و حساب‌شدهٔ آن‌ها با هم که در قالب حکایت‌های اندوه‌زدهٔ جدا از هم سروده شده است. با این حال، آنچه پژوهشگران را به این بررسی ترغیب کرد، وجود فراوان کهن‌الگوها و تصاویر کهن‌الگویی در این شعر بود. از آنجا که کهن‌الگوی بیش‌تری در بخش چهارم از شعر *سرزمینِ بی‌حاصل* نسبت به سایر بخش‌های این شعر به‌کار رفته، برآنیم دقیق‌تر، تنها به بررسی و مقایسهٔ ترجمه‌های متفاوت بخش چهارم این منظومه در زبان فارسی بپردازیم.

شعر *سرزمینِ بی‌حاصل* از سال ۱۳۳٤ تا ۱۳۸۸، چه به‌صورت مجموعه‌شعر مجزا و چه همراه دیگر اشعارِ تی. اس. الیوت، بیش از ده بار به زبان فارسی ترجمه شده است (جدول ۱)، اما نقدهای بسیار اندکی در مورد این ترجمه‌ها و خوانش تطبیقی آن‌ها صورت گرفته است. اهمیت اصلی پژوهش حاضر بر این واقعیت استوار بوده

1. the waste land
2. T. S. Eliot

که این بررسی اولین تلاش چه در ایران و چه خارج از ایران است که هدفمند به بررسی کهن‌الگوهای به‌کاررفته در آثار ادبی، به‌ویژه شعر، از منظر ترجمه می‌پردازد. نتایج این پژوهش می‌تواند برای مترجمان، ترجمه‌پژوهان، منتقدان ترجمه و نیز سایر پژوهشگران دیگر حوزه‌های مرتبط با ادبیات و ترجمه مفید باشد.

با توجه به ماهیت جهان‌شمولیت کهن‌الگوها، در این مقاله سعی بر آن است که ترجمه‌های فارسی صورت‌گرفته از بخش چهارم شعر *سرزمینِ بی‌حاصل* بررسی و مقایسه شوند. این مقایسه‌ها در چارچوب نظری «جهانی‌های ترجمه» که بیکر (۱۹۹۳) و نیز با توجه به رویکرد اسطوره‌شناختی یونگ (۱۹٦٤) به مفهوم کهن‌الگو صورت می‌گیرند. بیکر (۱۹۹۷) در دسته‌بندی خود از «جهانی‌های ترجمه» بیان می‌دارد که در «تصریح» (الگوی سوم) اطلاعات تلویحی موجود در متن مبدأ به‌صورت آشکار در متن مقصد بیان می‌شوند که در سه سطح متنی، ساختاری و واژگانی نمود دارند. از طرفی در «هم‌گرایی» (الگوی چهارم) بر تشابه متن‌های ترجمه‌ای به یکدیگر اعتقاد دارد؛ بدین معنا که متن‌های ترجمه‌ای از لحاظ تراکم واژگانی، تنوع واژگانی و میانگین طول جمله‌ها شبیه به یکدیگرند و در حول نقطه‌میانی یک گستره قرار دارند؛ لذا، با توجه به نزدیکی ویژگی «جهان‌شمول» بودن کهن‌الگوها به ویژگی «تشابه متن‌های ترجمه‌ای در متن مقصد» که در نظریهٔ بیکر (۱۹۹۷) مطرح می‌شود، نظریهٔ «جهانی‌های ترجمه» برای چارچوب نظری پژوهش حاضر انتخاب شده است.

با وجود کتاب‌ها و مقاله‌های بسیار زیادِ مرتبط با تعریف، تحلیل، تقسیم‌بندی و بازنمایی کهن‌الگو، منبعی مستقل و مقاله‌ای موثق در ارتباط با راهکارهای ترجمهٔ کهن‌الگو در شعر انگلیسی، یافت نشد. وجود چنین منبعی از این لحاظ حائز اهمیت بود که پژوهشگران می‌توانستند با اشاره به آن راهکار یا راهکارهای ترجمه‌ای خاص در مقایسه‌های تطبیقی خود، تحلیل دقیق‌تری ارائه کرده و نیز برای یافتن چارچوب نظری مرتبط با کهن‌الگو از منظر ترجمه زمان کمتری را صرف نمایند؛ این مسئله اصلی‌ترین محدودیت پژوهش حاضر است. علاوه بر این، از دیگر محدودیت‌های

پـژوهش می‌تـوان بـه در دسـترس نبـودن تمـام ترجمـه‌های فارسـی ایـن اثـر اشـاره کـرد؛ تعدادی از ترجمه‌ها سال‌ها پـیش در ایـران منتشـر شـده امـا دیگـر تجدیـدچاپ نشـده‌اند و از طرف دیگـر، تعـدادی از ایـن ترجمـه‌ها در خـارج از ایـران منتشـر شـده‌اند کـه دسترسـی به آن‌ها بسیار دشوار بود.

۲. پیشینهٔ پژوهش

دربـارهٔ مفهـوم کهن‌الگـو، انـواع و کارکردهـای مختلـف آن در حوزه‌هـای مختلـف علوم‌انسـانی و بـه‌ویژه نقـد اسـطوره‌ای/کهن‌الگویی[1]، مقالـه‌ها و کتاب‌هـای زیـادی نوشـته شده است، اما چه در داخـل ایـران و چـه در خـارج از ایـران پژوهشـی یافـت نمی‌شـود کـه بـه کهن‌الگوهـا در آثـار ادبـی، بـه‌ویژه در شـعر *سـرزمینِ بی‌حاصـل*، از منظـر ترجمـه پرداختـه باشـد. در داخـل ایـران تنهـا دو مقالـه بـه بررسـی ترجمـهٔ اسـتعاره و تلمیحـات در شعر *سرزمینِ بی‌حاصل* پرداخته‌اند. لازم بـه ذکـر اسـت کـه ایـن دو مقالـه هـیچ اشـاره‌ای بـه ترجمهٔ کهن‌الگوها نکرده‌اند.

سـجادی و رسـتمی (۱۳۹۳) بـا بـه‌کارگیری نظریـه‌های ترجمـهٔ مـرتبط بـا اسـتعاره کـه نیومـارک (۱۹۹۸) در زبـان انگلیسـی و شمیسـا (۱۳۸٦) در زبـان فارسـی ارائـه کرده‌انـد، ترجمهٔ اسـتعاره‌ها در شـعر *سـرزمینِ بی‌حاصـل* را بررسـی کرده‌انـد. در ایـن مقالـه، اسـتعاره بـا توجـه بـه بازنمایی‌هـا در تلمیحـات شـعر یادشـده، بررسـی شـده اسـت. نتـایج ایـن پژوهش نشـان می‌دهـد در رونـد ترجمـهٔ ایـن شـعر، شـواهد قانع‌کننـده‌ای وجـود دارنـد کـه مترجم‌هـا از ترجمـه‌های پـیش از خـود بـه نـوعی تقلیـد کرده‌انـد. همچنـین، نتـایج تحقیـق آن‌هـا نشـان می‌دهـد شـباهت‌های چشـمگیری بـین اسـتعارهٔ مُـرده در انگلیسـی بـا اسـتعارهٔ تبعیـه در فارسـی، اسـتعارهٔ ابتکـاری در انگلیسـی بـا اسـتعارهٔ بعیـد در فارسـی و اسـتعارهٔ اقتباسی در انگلیسـی بـا اسـتعارهٔ مرکـب در فارسـی وجـود دارد؛ امـا چنـین بـه‌نظر می‌رسـد کـه مترجم‌هـا در یـافتن معـادل بـرای دیگـر انـواع اسـتعاره‌ها در هـر دو زبـان بـا مشـکل بزرگی مواجه‌اند.

1. mythological/archetypal criticism

احمدگلی و منبری (۱۳۹۰) نیز چهار شعر پرتلمیح تی. اس. الیوت از جمله *سرزمینِ بی‌حاصل* را با به‌کارگیری نظریهٔ «بینامتنی» کریستوا (۱۹٦۹) و مدل لیپهالم (۱۹۹۷) بررسی کرده‌اند. هدف این بررسی، راهکارهای مترجم‌های ایرانی برای انتقال تلمیحات بینامتنی در اشعار الیوت به زبان مقصد بوده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد راهکار «حفظ اسم» در ترجمهٔ تلمیحات اسامی خاص و دو راهکار «تغییر حداقل» و «توضیح صریح تلمیح» مورد ترجمه به‌ترتیب پربسامدترین راهکارها در ترجمهٔ تلمیحات عبارت‌های کلیدی بوده‌اند. نتایج بررسی بسامد راهکارها نشان می‌دهد که در طول زمان، راهکار «تغییر حداقل» روندی کاهشی داشته و، در مقابل، راهکار «توضیح صریح» روندی افزایشی داشته است. بر این اساس، نگرش مترجم‌های ایرانی به ترجمهٔ تلمیحات در گذر زمان تغییر اساسی یافته است و به روندی شتابناک به‌سوی راهکارهای خواننده‌مدار و متمایل به زبان مقصد تبدیل شده است.

اما تا جایی که نویسندگان مقالهٔ حاضر بررسی کرده‌اند، تنها یک مقاله به‌طور تخصصی و مستقل به بررسی مفهوم کهن‌الگو در شعر *سرزمینِ بی‌حاصلِ* الیوت پرداخته است. لازم به ذکر است که در این تحقیق نیز هیچ اشاره‌ای به ترجمهٔ کهن‌الگوها نشده است. احمدی چناری (۱۳۹۲) خوانشی تطبیقی از مفهوم مرگ در چکامهٔ «سرزمینِ بی‌حاصلِ» الیوت و اشعار سیّاب، شاعر نوپرداز عرب، بر مبنای نظریهٔ کهن‌الگوها ارائه داده است. در این جستار تلاش شده است جنبه‌های نمادین مفهوم «مرگ» در چکامهٔ «سرزمینِ بی‌حاصل» مشهورترین اثر الیوت به‌عنوان متن تأثیرگذار و اشعار سیّاب به‌عنوان متن تأثیرپذیر، براساس داده‌های نقد کهن‌الگویی به‌صورت تطبیقی تحلیل شود. هر دو شاعر فشارهای روانی برخاسته از بخش کهن‌الگویی ذهن را بر طیف وسیعی از نمادها فرافکنی کرده‌اند که در این میان، نمادهای اسطوره‌ای بیشترین بسامد را دارند. در واقع، آن‌ها اسطوره‌ها را تجلّی‌گاه ترس و بیم، امید و ناامیدی و ارزش‌های متعالی و منحط نوع انسان دیده‌اند و در حیات ادبی خود از آن‌ها الهام گرفته‌اند. ظهور کهن‌الگو در شعر الیوت منحصر به

نمادهای جهان‌شمول است، اما تنوع مبانی انگیزشی باعث می‌شود ردپای کهن‌الگوها در شعر سیّاب در چهار سطح تجربهٔ فردی، ملّی، قومی و جهانی دیده شود.

در مقالهٔ حاضر، ترجمهٔ کهن‌الگوها در بخش چهارم از شعر *سرزمینِ بی‌حاصل* در پرتو چارچوب نظری رهیافت جهانی‌های ترجمهٔ بیکر (۱۹۹۳) و براساس ایدهٔ ناخودآگاه جمعی کارل گوستاو یونگ (۱۹٦٤) بررسی و تحلیل می‌شود. کهن‌الگوها به‌منزلهٔ تصاویر کهن‌الگویی و همگانی نهفته در ضمیر ناخودآگاه جمعی، به‌صورت اسطوره تجلی می‌یابند و در آثار ادبی و هنری نمود پیدا می‌کنند. همان‌طور که در ادامه نشان داده خواهد شد، این مسئله سبب شده ترجمهٔ کهن‌الگوها در مقایسه با واژه‌های معمولی در بخش چهارم از این شعر کمتر چالش‌برانگیز باشد؛ اما نباید این نکتهٔ مهم را از نظر دور داشت که کهن‌الگوها گاهی به‌واسطهٔ زبانِ رمز و نماد در متن متجلی می‌شوند که همین امر باعث دشواری ترجمهٔ آن‌ها می‌شود.

۳. مفهوم کهن‌الگو و ناخودآگاه جمعی

واژهٔ یونانی «آرکی‌تایپ» (کهن‌الگو) از جمله رایج‌ترین اصطلاحات در صد سال اخیر است که در حوزه‌های مختلف علمی از جمله روان‌شناسی، انسان‌شناسی، الهیات، و نقد و نظریهٔ ادبی و فرهنگی کاربرد دارد و کاربرد وسیع آن در ادبیات به پیدایی شاخه‌ای از نقد، به‌نام «نقد کهن‌الگویی» یا «نقد نمونه ازلی» منجر شده است (داد، ۱۳۸۳، ص. ٤٨٨). واژهٔ «آرکی‌تایپ» برای اولین‌بار در دههٔ ۱٥٤۰، در لاتین به‌شکل archetypum وارد زبان انگلیسی شده است؛ البته خود از واژهٔ یونانی archētupos، به‌معنای قالب، گرفته شده است. بخش نخست این ترکیب یعنی archē از فعل یونانی archēin، به‌معنای «آغاز کردن، اوّلی، اصلی»، مشتق شده است. بخش دوم آن نیز از واژهٔ tupos به‌معنای «مدل، الگو، نمونه» گرفته شده است که آن را در کلماتی چون type (نوع) و prototype (پیش‌نمونه) می‌توان یافت. از این رو، واژهٔ archetype را با توجه به مؤلفه‌های آن می‌توان «الگوی نخستین» یا «کهن‌الگو» ترجمه کرد. همان‌طور که پژوهشگر شهیر گفتمان نقد دانشگاهی، ام. اچ. آبرامز، ابراز داشته است «در نقد ادبی، اصطلاح کهن‌الگو نشان‌دهندهٔ طرح‌های روایی، الگوهای کنشی،

تیپ‌های شخصیتی، درون‌مایه‌ها، و صورت‌های مکرر است که در طیف گسترده‌ای از آثار ادبی، همچنین اساطیر، رؤیاها و حتی شعائر اجتماعی قابل شناسایی‌اند» (آبرامز، ۲۰۰۹، ص. ۱۵).

از سوی دیگر، یونگ، اصطلاح «کهن‌الگو» را برای مفهومی به‌کار می‌برد که آن را «صورت‌های ازلی»، یا «بقایای روانی» الگوهای تکرارشونده در تجارب نیاکان باستانی ما می‌نامد که به‌اعتقاد وی، در «ناخودآگاه جمعی» نژاد بشر باقی مانده‌اند و در اسطوره‌ها، دین، رؤیاها، خیال‌پردازی‌های شخصی و نیز آثار ادبی تجلی می‌یابند (آبرامز، ۲۰۰۹، ص. ۱۵). ضمیر «ناخودآگاه جمعی»، گنجینهٔ غرایز، انگیزه‌های سرکش و بی‌پایان و محرک‌های زیستی است. وقتی این محرک‌های زیستی در قالب تصاویر نمادین در خیال‌پردازی‌ها بروز پیدا کنند، کهن‌الگو محسوب می‌شوند و کهن‌الگوها در قالب پیکره[1]، چه انسانی یا غیرانسانی و چه یک فرایند، نوعی اسطوره می‌آفرینند (حری، ۱۳۸۸).

کهن‌الگوها تصاویری مشترک در ذهن بشریت‌اند که در ناخودآگاه وجود آدمی خانه دارند. هر شخص گویا خاطرات فشردهٔ اجداد خویش را در ذهن دارد. تصاویر ناشی از این ذهنیت‌ها در واقع «کهن‌الگو» را به‌وجود می‌آورند. کهن‌الگوها سبب واکنش‌های مشابه افراد مختلف در برابر موقعیت‌های مشابه در سرتاسر جهان می‌شوند. این تصاویر در آفرینش‌های هنری مختلف به‌ویژه شعر، خود را به‌خوبی نشان می‌دهد؛ چون با ناخودآگاه افراد در ارتباط است و شعر نیز به ناخودآگاهی منسوب است. کهن‌الگو با نمادها و اساطیر هم در ارتباط است و در تقسیم‌بندی نمادها به‌نظر می‌رسد نمادهای جهانی همان کهن‌الگوها هستند (نیکوبخت، بزرگ‌بیگدلی، قبادی و سلمانی‌نژاد مهرآبادی، ۱۳۸۸).

کارل گوستاو یونگ[2] (۱۸۷۵-۱۹۶۱) روان‌پزشک و متفکر به‌نام سوئیسی است که با طرح مباحث مهمی چون ضمیر ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها به بررسی اساطیر،

1. figure
2. Carl G. Jung

پنداره‌ها و رؤیاها پرداخته است. یونگ معتقد است تمام اساطیر کهن یک ملّت در ناخودآگاه قومی آن ملّت زنده و پابرجا است و رفتارهای کلی آن ملّت را کنترل می‌کند. بنابراین، می‌توان اذعان داشت که درک مفاهیم اساطیر کهن یک قوم می‌تواند در شناخت فرهنگ و رفتارهای قومی موثر باشد. الیاده معتقد است که فروید و یونگ خواسته‌اند اسطوره را به فرایندی ناخودآگاه تقلیل دهند، حال آنکه اسطوره، پدیده‌ای عالم‌گیر یا کلی است که بانی ساختاری واقعی و یا نوعی ساختار واقعیت و روشنگر وجود و فعالیت موجودات فوق طبیعی و الگویی دستوری برای سلوک آدمی است (به‌نقل از ستاری، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۸). مراد از صورت اساطیری یا کهن‌الگو که اصطلاح یونگ برای محتویات ناخودآگاه جمعی است، به آن دسته از افکار غریزی و مادرزادی و تمایل به رفتارها و پندارهایی اطلاق می‌شود که فطری و ذاتی در نوع انسان وجود دارد. در واقع، ناخودآگاه جمعی شامل تصاویر کهن‌الگویی است که در خواننده عکس‌العمل و بازتاب عمیقی ایجاد می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۹، ص. ۹٤).

یونگ بر این باور است که ضمیر ناخودآگاه افزون بر فردی‌بودن و خودبسندگی، «جمعی» نیز بوده که از گذشتهٔ مشترک ابنای بشر در روان آدمی به ارث رسیده است (حری، ۱۳۸۸). به اعتقاد یونگ، با اینکه ممکن است توجه به رؤیاها (کلیدی‌ترین واژه در روان‌کاوی فروید) و تعبیر و تفسیر آن‌ها تا حد زیادی به بررسی روان فرد کمک کند، رؤیاها و تصورات دیگری نیز هستند که تنها ریشه در ناخودآگاه فردی ندارند و باید خاستگاه آن‌ها را در گذشتهٔ ناخودآگاه تاریخی، قومی و نژادی ابنای بشر دنبال کرد. یونگ (۱۹٦٤) از این نوع ناخودآگاه مشترک و موروثی به «ناخودآگاه جمعی» تعبیر کرده است و تصاویر جهانی نهفته در آن را که در قالب اسطوره صورت بیانی پیدا می‌کنند و به‌واسطهٔ زبان رمز و نماد در آثار هنری تجلی می‌یابند، «کهن‌الگو» می‌نامد.

به اعتقاد یونگ پیش‌شرط زایش اسطوره، در حقیقت در دلِ ساختار روان است و ناخودآگاه جمعی، گنجینهٔ ساختارها، تجربیات و مضامین کهن‌الگویی است (۱۹٦٤). از نظر یونگ، اسطوره‌ها، داستان‌های تقابل‌های کهن‌الگویی هستند. در واقع، اسطوره،

استعاره‌ای از نهانگاه کهن‌الگویی محسوب می‌شود. طبق این دیدگاه، اسطوره‌ها نه ابداع، بلکه تجربه می‌شوند. «اساطیر، تجلیات بنیادین روان پیشاخودآگاه و نمودها و جلوه‌های آزاد دربارهٔ رخدادهای روانی محسوب می‌شوند» (ساموئلز، ۱۹۹۲، ص. ۹۵). در مجموع، آنچه از کلام یونگ مشهود است از یک سو، توجه به ناخودآگاه و جنبه‌های آن و از سوی دیگر، توجه به کهن‌الگو به منزلهٔ گنجینه و نهانگاه نگاره‌ها و نمادهای ناخودآگاه جمعی است. به‌همین خاطر است که اسطوره‌ها ممکن است در ادبیات ملل گوناگون، در قالب الگوها و نمادها تجلی یابند.

کهن‌الگوها را می‌توان در سه طیف متفاوت «تصاویر»، «نقش‌مایه‌ها یانظام‌های کهن‌الگویی» و «ژانرهای ادبی» مورد نقد و بررسی قرار داد. تصاویر شامل معقولات و نمادهای جهانی مشترکی مانند آب، دریا، خورشید، اعداد مقدس و نقش‌مایه‌ها یا نظام‌های کهن‌الگویی شامل مباحثی چون مرگ و نوزایی (تولد دوباره)، بازگشت به بهشت، آفرینش، فناناپذیری و مفاهیم مربوط به دلاوری و جنگاوری قهرمان داستان و تحول و رستگاری اوست (گرین و همکاران، ۲۰۰۵، ص. ۲۳۸). اسطوره به هر نحو که در آثار ادبی و این‌جا در شعر، ظهور کند، یکی از اجزای اثر ادبی محسوب می‌شود که بایستی در کنار سایر اجزا، در خدمت ساختار کلی اثر قرار بگیرد. بنابراین، از دیدگاه ساختاری، تنها اشاره به کهن‌الگو، به اسطوره در شعر کفایت نمی‌کند، بلکه آنچه اهمیت دارد چگونگی تبلور این کهن‌الگو در کل ساختار شعر و ارتباط آن با دیگر اجزای شعر است.

در بخش چهارم شعر «سرزمین بی‌حاصل» بیشتر مفاهیم کهن‌الگویی به‌کار برده‌شده در دو طیف «تصاویر» و «نقش‌مایه‌ها یا نظام‌های کهن‌الگویی» جای می‌گیرند. تصاویر، اعداد و مفاهیم عمده کهن‌الگویی در این بخش از شعر عبارت‌اند از دریا، عدد چهارده، مرگ، آب، فراز و فرود، گرداب، چرخ، باد، و پیری و جوانی.

٤. چارچوب نظری جهانی‌های ترجمه[1]

براساس رهیافت جهانی‌های ترجمه از منظر بیکر، آن دسته از ویژگی‌هایی که تصور می‌شود در تمام متن‌های ترجمه‌شده وجود دارند و نتیجهٔ فرایند ترجمه نیز هستند به‌مثابهٔ «جهانی‌های ترجمه» قلمداد می‌شوند. با شکل‌گیری پیکره‌های بزرگ زبانی، کشف جهانی‌های ترجمه امکان‌پذیر شده است. تصریح، ساده‌سازی، و بهنجارسازی از جمله اولین جهانی‌های ترجمه‌اند (فرحزاد، ١٣٩٤).

پالامبو (۲۰۰۹) در *فرهنگ اصطلاحات کلیدی در مطالعات ترجمه* توضیح می‌دهد که ویژگی‌های فوق‌الذکر ارتباط چندانی به زبان‌های مبدأ و مقصد ندارند و در نتیجهٔ تداخل[2] نظام‌های زبانی به‌وجود نمی‌آیند. پژوهش دربارهٔ جهانی‌های ترجمه از اواسط دههٔ ۱۹۹۰ آغاز شد و در حقیقت، نتیجهٔ رشد و شکوفایی مطالعات ترجمه و پیدایش زبان‌شناسی پیکره‌ای در دهه‌های پیشین بود. بیکر (۱۹۹۷)، جهانی‌های ترجمه را به چهار اصل ساده‌سازی، بهنجارسازی، تصریح و هم‌گرایی تقسیم می‌کند:

ساده‌سازی:[3] بیکر ساده‌سازی در ترجمه را به ساده‌سازی زبان مورد استفاده در ترجمه، تعریف می‌کند. براساس این تعریف، زبان متن‌های ترجمه‌ای در مقایسه با زبان متن‌های غیرترجمه‌ای ساده‌ترند. یکی از نمودهای این ساده‌سازی در ترجمه پایین‌تر بودن متوسط طول جمله‌ها در متن‌های ترجمه‌ای است. تنوع و تراکم واژگانی کمتر در متن‌های ترجمه‌ای، از دیگر نمودهای ساده‌سازی در زبان ترجمه هستند.

بهنجارسازی:[4] بهنجارسازی در ترجمه به فرایندی دلالت می‌کند که براساس آن عناصر متداول و رایج در زبان مقصد جای عناصر غیرمتداول زبان متن مبدأ را می‌گیرند. به‌عبارت دیگر، بهنجارسازی شامل فرایندی است که براساس آن ساختارهای دستوری، الگوهای هم‌نشینی و واژگان رایج زبان مقصد در ترجمه

1. translation universals
2. interference
3. simplification
4. normalisation

استفاده می‌شوند؛ بنابراین، متن مقصد ساختارهای دستوری، الگوهای هم‌نشینی و واژگان غیرمتعارف کمتری نسبت به متن مبدأ خواهد داشت.

تصریح:[1] تصریح در ترجمه براساس آنچه بیکر بیان می‌دارد بر فرایندی دلالت دارد که براساس آن اطلاعات تلویحی موجود در متن مبدأ به‌صورت آشکار در متن مقصد بیان می‌شوند که در سه سطح متنی، ساختاری و واژگانی نمود دارند.

هم‌گرایی:[2] بنا بر تعریف بیکر، هم‌گرایی بر تشابه متن‌های ترجمه‌ای به یکدیگر دلالت دارد، بدین‌معنا که متن‌های ترجمه‌ای از لحاظ تراکم واژگانی، تنوع واژگانی و میانگین طول جمله‌ها شبیه به یکدیگرند و در حول نقطه‌میانی یک گستره قرار دارند.

از سوی دیگر، جهانی‌های ترجمه از نگاه بیکر عبارت است از: «مشخصه‌هایی که نوعاً در متن ترجمه‌شده دیده می‌شوند نه در گفته‌های اصلی و نتیجهٔ مداخلهٔ نظام‌های زبانی نیستند» (به‌نقل از شاتلورت و کاوی، ۲۰۱٤، ص. ۱۹۳). بیکر (۱۹۹۳) شش مشخصهٔ زیر را در این مقوله می‌گنجاند:

۱. گرایش به تصریح یکی از ویژگی‌های مشترک متن‌های ترجمه شده است؛

۲. بسیاری از متن‌های مقصد به ساده‌کردن و ابهام‌زدایی از قطعه‌های مبهم متن مبدأ گرایش دارند؛

۳. هر متن مقصد غالباً دستور مهارنشدنی زبان مبدأ را بهنجار و دیگر مشخصه‌های غیرمتعارف متن مبدأ را معیار می‌کند؛

٤. موارد تکرار یا با استفاده از مترادف‌ها در قالب الفاظ دیگری در می‌آیند یا در برخی موارد به‌کلی حذف می‌شوند (توری، ۱۹۸۰، ص. ۱۳۰)؛

۵. مترجم در تلاش برای «بومی‌کردن» متن مقصد، ممکن است در به‌کار گرفتن مشخصه‌های خاص زبان مقصد مبالغه یا زیاده‌روی کند؛

1. explicitation
2. levelling out

٦. ممکن است فرایند ترجمه باعث شود «برخی مشخصه‌ها در متن‌های ترجمه‌شده در مقایسه با متن‌های مبدأ و نیز متن‌های اصلیِ زبان مقصد به‌صورت خاصی توزیع شوند» (به‌نقل از شاتلورت و کاوی، ۲۰۱٤، ص. ۱۹۳).

بنا بر آنچه که گفته شد، ارتباط نزدیک و دوسویه‌ای میان نظریهٔ جهانی‌های ترجمه و پرسش اساسی پیشِ‌رو در پژوهش حاضر وجود دارد که عبارت است از ترجمه‌های مشابه کهن‌الگوها با توجه به حضور فراگیر آن‌ها در زبان مقصد. نظریهٔ جهانی‌های ترجمه در واقع به ویژگی‌های متن‌های ترجمه‌شده در مقایسه با متن‌های نوشته‌شده به زبان مقصد می‌پردازد. از این رو، در بخش بعدی مقاله با توجه به بسامد قابل توجه کهن‌الگوها در زبان فارسی، تلاش‌های متفاوت مترجم‌های مختلف این اثر به زبان فارسی بررسی و بحث خواهد شد و این نکته نشان داده خواهد شد که در این حوزه بیشتر تلاش‌ها به‌دلیل وجود مفاهیم کهن‌الگویی تا حد بسیار زیادی یکسان و مشابه‌اند.

۵. روش پژوهش

متن مبدأ در پژوهش حاضر، منظومهٔ بلند *سرزمینِ بی‌حاصل* از تک‌شاهکارهای شعر و ادب سدهٔ بیستم، یک شعر انگلیسی مدرنیستی است که نخستین‌بار، پس از آنکه ازرا پاوند[1] آن را ویرایش کرده و به ٤۳٤ مصرع کاهش داد، در اکتبر سال ۱۹۲۲ منتشر شد. متن‌های مقصد بررسی شده در این پژوهش، ترجمه‌های فارسی از شعر *سرزمینِ بی‌حاصل* هستند. این شعر توسط ده مترجم ایرانی از سال ۱۳۳٤ تا ۱۳۸۸ به فارسی ترجمه شده است. از میان این ترجمه‌ها، تنها سه ترجمه، یعنی حسن شهباز (۱۳۵۷)، جواد علافچی (۱۳۸۳) و بهمن شعله‌ور (۱۳۸٦)، در بازار کتاب به سهولت یافت شدند، اما ترجمه‌های دیگر یا غیرقابل دسترس بودند یا دسترسی به آن‌ها بسیار دشوار بود؛ زیرا همان‌طور که قبلاً اشاره شد، تعدادی از ترجمه‌ها سال‌ها پیش در

1. Ezra Pound

ایران منتشر شده، اما دیگر تجدیدچاپ نشده‌اند و از طرف دیگر تعدادی از آن‌ها در خارج از ایران منتشر شده‌اند که دسترسی به آن‌ها بسیار دشوار بود.

با این حال، در مجموع هفت ترجمه برای پژوهشگران پیدا شد که پیکرهٔ پژوهش حاضر به‌شمار می‌روند. این ترجمه‌ها عبارت‌اند از: *دشت سترون و اشعار دیگر* ترجمهٔ پرویز لشکری (۱۳۵۰)؛ *منظومه سرزمین بی‌حاصل* برگردان حسن شهباز (۱۳۵۷)؛ *دشت سترون* ترجمهٔ شهریار شهیدی (۱۳۷۷)؛ *سرزمین بی‌حاصل* ترجمهٔ جواد علافچی (۱۳۸۳)؛ *سرزمین هرز* ترجمهٔ بهمن شعله‌ور (۱۳۸٦)؛ *سرزمین ویران* برگردان محمود داوودی و خلیل پاک‌نیا (۱۳۸٦)؛ و *ارض باطله* ترجمهٔ محمود مسعودی (۱۳۸۸).

جدول ۱، عنوان ترجمه، نام مترجم، ناشر، سال انتشار، و تعداد صفحات را برای هر کدام از ترجمه‌های فارسی منتشرشده از *سرزمینِ بی‌حاصل* الیوت، و ترجمه‌های موجود و غیرقابل دسترس در داخل و خارج از ایران را نشان می‌دهد.

جدول ۱. ترجمه‌های موجود و غیرقابل دسترس از شعر *سرزمینِ بی‌حاصل* در داخل و خارج از ایران

ردیف	عنوان	مترجم(ها)	سال	تعداد صفحات	ناشر
۱	سرزمین ویران	حسین رازی، حمید عنایت، چنگیز مشیری	۱۳۳٤/۱۹٥٦	؟؟؟	جنگ هنر و ادب. دفتر اول
۲	دشت سترون و اشعار دیگر	پرویز لشکری	۱۳٥۰/۱۹۷۲	۱٦۰	نیل
۳	منظومه سرزمین بی‌حاصل	حسن شهباز	۱۳٥۷/۱۹۷۸	۲٤٦	تهران
٤	دشت سترون	شهریار شهیدی	۱۳۷۷/۱۹۹۸	۹۸	هما
٥	سرزمین هرز	مهدی وهابی	۱۳۸۳/۲۰۰٥	۹۰	امتداد
٦	سرزمین بی‌حاصل	جواد علافچی	۱۳۸۳/۲۰۰٥	۱٥۹	نیلوفر
۷	خراب‌آباد	محمد حامد نوری	۱۳۸٥/۲۰۰٦	۱۱۸	آزاد پیما

ردیف	عنوان	مترجم(ها)	سال	تعداد صفحات	ناشر
۸	سرزمین هرز	بهمن شعله‌ور	۱۳۸٦/۲۰۰۸	۷۲	چشمه
۹	سرزمین ویران	محمود داوودی، خلیل پاک‌نیا	۱۳۸٦/۲۰۰۸	۱۰۹	سی‌ودو حرف[1]
۱۰	ارض باطله	محمود مسعودی	۱۳۸۸/۲۰۰۹	۱۰۰	سی‌ودو حرف

بخش چهارم شعر *سرزمینِ بی‌حاصل* تقریباً ترجمهٔ دقیقِ بندِ آخرِ یکی از اشعار پیشین الیوت است که به‌نامِ «در رستوران»[2] و به زبانِ فرانسه سروده شده است (مَدری، ۲۰۰۹). این بخش که کوتاه‌ترین قسمت شعر است تقریباً به‌نوعی خلاصهٔ قسمت‌های دیگر شعر است (شعله‌ور، ۱۳۸٦). بخش چهارم این شعر تحت عنوان «مرگ در آب»[3] دارای فضایی مذهبی، اسطوره‌ای و حاوی بیشترین تعداد کهن‌الگوی به‌کاررفته نسبت به دیگر بخش‌های شعر است و از این رو از زبانی آرکائیک برخوردار است؛ لذا، با توجه به هدف پژوهش، کل بخش چهارم از شعرِ *سرزمینِ بی‌حاصل* برای بررسی در این پژوهش انتخاب شده است. در این بررسی تک‌تک کلمات و عبارات حائز اهمیت در بخش چهارم این شعر در هر هفت ترجمه با هم مقابله و مقایسه می‌شوند.

٦. نتایج و بحث

در این بخش، به بحث و کندوکاو در نمونه‌های ترجمه‌شده از بخش چهارم شعر *سرزمینِ بی‌حاصل* پرداخته می‌شود. برای انتخاب نمونه‌ها، با توجه به هدف پژوهش حاضر، سعی بر آن بوده تنها واژگان و عباراتی که حاوی کهن‌الگو هستند گزینش و بررسی شوند. معیار اصلی تشخیص و انتخاب مفاهیم، اعداد و تصاویر کهن‌الگویی در این پژوهش، منابع دست اول در حوزهٔ مباحث ناخودآگاه جمعی و رویکردهای

۱. نشرِ «سی‌ودو حرف» در کشور سوئد و در شهر استکهلم فعالیت دارد.

2. dans la restaurant
3. death by water

اسطوره‌ای است که از این میان می‌توان به اثر کلاسیک کارل گوستاو یونگ در این حوزه با عنوان *انسان و سمبل‌هایش* (۱۹٦٤، ص. ۵-۲۰) و فصل مربوط به رویکردهای کهن‌الگویی و اسطوره‌شناختی در کتاب *رویکردهای انتقادی به ادبیات* نوشتهٔ گرین و همکاران (۲۰۰۵، ص. ۷-۱۸۵) اشاره نمود.

جدول ۲. مقایسهٔ ترجمه‌های عنوان بخش چهارم شعر *سرزمین بی‌حاصل*

متن مبدأ	متن مقصد	مترجم(ها)
Death by Water	مرگ در آب	پرویز لشکری
	مرگ ناشی از آب **یادداشت**: چنانکه بانو جسی وستون در کتاب *از شعائر دینی تا داستان‌های عاشقانه* آورده، در اعصار کهن، در خاک مصر و در بندر اسکندریه، پیکرهٔ خدای طبیعت را که از چوب ساخته شده بود به درون دریا می‌افکندند تا نشانهٔ آن باشد که به نیروی قهار آن پایان بخشیده‌اند و آب با جریان طبیعی خود این پیکره را به «بابیلوس» واقع در خاک لبنان امروزی می‌برد و در آنجا اهالی با تشریفاتی پیکره را از آب گرفته و به منزلهٔ تولد مجدد رب‌النوع در معرض ستایش و پرستش مردم قرار می‌دادند.	حسن شهباز
	مرگ در آب	شهریار شهیدی

متن مبدأ	متن مقصد	مترجم(ها)
	یادداشت: الیوت تحت تأثیر انجیل مقدس و رسالهٔ پولس است که خطاب به رومیان می‌گوید: ... نمی‌دانید که جمع ما که در عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم، پس چونکه در موت او تعمید یافتیم با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم! (کتاب مقدس، عهد جدید، رسالهٔ پولس رسول به رومیان، باب ششم، سطور ۱–۵). فلیاس هم در آب غسل تعمید یافته و به ابدیت و جاودانگی پیوسته است.	
	مرگ در آب **یادداشت**: تقابلی آشکار دارد با «موعظهٔ آتش» و سوختنی که در بخش ۳ آمد. همچنین مقایسه کنید با سطر ٤٧ و ٥٥ از بخش اول شعر.	جواد علافچی
	مرگ در آب	بهمن شعله‌ور
	مرگ در آب	محمود داوودی و خلیل پاک‌نیا
	مردن در آب	محمود مسعودی

همان‌گونه که از جدول ۲ مشخص است، پنج مترجم از هفت مترجم عنوان بخش چهارم، یعنی «Death by Water» را شبیه به هم و به «مرگ در آب» ترجمه کرده‌اند و تنها دو مترجم با اندک تفاوت نسبت به ترجمه‌های دیگر این عنوان را به «مرگ ناشی

از آب» (شـهباز) و «مـردن در آب» (مسـعودی) ترجمـه کرده‌انـد. لـازم بـه ذکـر اسـت کـه سه مترجم (شهباز، شـهیدی و علـافچی) در یادداشـت کوتـاهی بـه شـرح بیشـتر ایـن عنـوان پرداخته‌اند.

جدول ۳. مقایسهٔ ترجمه‌های سطر ۳۱۲ در بخش چهارم شعر «سرزمین بی‌حاصل

متن مبدأ/شمارهٔ سطر شعر	متن مقصد	مترجم(ها)
Phlebas the Phoenician ۳۱۲	فلیباس فینیقی	پرویز لشکری
	فله‌باس فنیقائی	حسن شهباز
	فلیباس فنیقی	شهریار شهیدی
	فِلباس فنیقی **یادداشت**: مطابق حاشیه الیوت بر سطر ۲۱۸، فلباس فنیقی وجه دیگری است از آقای یوگینیدس، تاجر یک‌چشم	جواد علافچی
	فِلباس Phlebas فنیقی	بهمن شعله‌ور
	فِله‌باسِ فنیقی	محمود داوودی و خلیل پاک‌نیا
	فِلباسِ فِنیقی	محمود مسعودی

بـا توجـه بـه جـدول ۳ می‌تـوان گفـت هـر هفـت متـرجم عبـارت Phlebas the Phoenician را شبیه به هـم ترجمـه کرده‌انـد؛ تنهـا تفـاوت جزئـی ترجمـهٔ آن‌هـا بـا هـم در شـکل نوشـتاری فارسـی عبـارت اسـت کـه هـر متـرجم سـعی کـرده اسـت بـا آوانگـاریِ حـروف تلفـظ صـحیح عبـارت انگلیسـی در فارسـی را بـه مخاطـب فارسـی نشـان دهـد. همچنین تنها علافچی در یادداشت کوتاهی به شرح بیشتر این عبارت پرداخته است.

جدول ٤. مقایسهٔ ترجمه‌های سطر ۳۱۲ در بخش چهارم شعر *سرزمین بی‌حاصل*

متن مبدأ/شمارهٔ سطر شعر	متن مقصد	مترجم (ها)
a fortnight dead ۳۱۲	دو هفته مرده	پرویز لشکری
	که دو هفت روز گذشته از زمان مرگش	حسن شهباز
	کز دم مرگش دو هفته می‌گذشت	شهریار شهیدی
	مردهٔ چارده روزه	جواد علافچی
	دو هفته پس از مرگش	بهمن شعله‌ور
	که چهارده روز از مرگش می‌گذرد	محمود داوودی و خلیل پاک‌نیا
	یک مرده‌یِ پانزده روزه	محمود مسعودی

جدول ٤، ترجمه‌های مختلف عبارت a fortnight dead در سطر ۳۱۲ بخش چهارم شعر را نشان می‌دهد. همان‌طور که پیش‌تر و در بخش مقدمه به آن اشاره شد، کهن‌الگوها نمادهای جهانی‌اند که به شیوه‌های مختلف از جمله اعداد در متن‌های ادبی و هنری مورد بازنمایی قرار می‌گیرند. از این رو، با نگاهی به ترجمه‌های انجام‌شده مشخص می‌شود که شش مترجم درک مشترکی از کلمهٔ fortnight داشته‌اند و آن را به «دو هفته» و «چهارده روز» ترجمه‌اند. اما تنها یک مترجم (مسعودی) این کلمه را به «پانزده روز» ترجمه کرده است.

جدول ۵. مقایسهٔ ترجمه‌های سطر ۳۱۳ در بخش چهارم شعر *سرزمین بی‌حاصل*

متن مبدأ/شمارهٔ سطر شعر	متن مقصد	مترجم(ها)
the deep seas swell ۳۱۳	موج‌های وسط دریا	پرویز لشکری
	خیزاب دریای ژرف	حسن شهباز
	موج ژرف آب‌ها	شهریار شهیدی
	خیزاب ژرفِ دریا	جواد علافچی
	امواج ژرفِ دریا	بهمن شعله‌ور
	آب‌های سهمگینِ دریا	محمود داوودی و خلیل پاک‌نیا
	تلاطمِ عمیقِ بحرها	محمود مسعودی

طبق جدول ۵، پنج مترجم کلمهٔ seas را به «دریا» و دو مترجم آن را به «آب‌ها» (شهیدی) و «بحرها» (مسعودی) ترجمه کرده‌اند که می‌توان گفت معادل انتخابی تمام مترجم‌ها تقریباً یکی بوده است. همین‌طور، چهار مترجم کلمهٔ deep را به «ژرف» و سه مترجم آن را به «وسط» (لشکری)، «سهمگین» (داوودی و پاک‌نیا) و «عمیق» (مسعودی) بر گردانده‌اند که از میان آن‌ها تنها معادل انتخابی «داوودی و پاک‌نیا» ناهمگون با دیگر معادل‌های انتخابی شش مترجم دیگر است. همچنین، سه مترجم واژهٔ swell را به «موج»، دو مترجم این واژه را به «خیزاب» و دو مترجم دیگر آن را به «آب‌ها» (داوودی و پاک‌نیا) و «تلاطم» (مسعودی) ترجمه کرده‌اند. اما با توجه به هدف پژوهش، آنچه در این عبارت دارای اهمیت بوده واژهٔ «دریا» است. «دریا» جزو کهن‌الگوها قرار می‌گیرد و تقریباً تمامی مترجم‌ها آن را یکسان ترجمه کرده‌اند که همین ویژگی موجب شده کلمه‌های deep و swell نیز به تبعیت از کلمهٔ sea ترجمهٔ تقریباً مشابهی داشته باشند.

جدول ٦. مقایسهٔ ترجمه‌های سطر ۳۱٤ در بخش چهارم شعر *سرزمین بی‌حاصل*

متن مبدأ/شمارهٔ سطر شعر	متن مقصد	مترجم(ها)
profit and loss ۳۱٤	سود و زیان	پرویز لشکری
	سود و زیان	حسن شهباز
	زیان و سود	شهریار شهیدی
	اندیشهٔ سود و زیان	جواد علافچی
	سود و زیان	بهمن شعله‌ور
	سود و زیان	محمود داوودی و خلیل پاک‌نیا
	بهره و زیان	محمود مسعودی

جدول ٦، ترجمه‌های مختلف هفت مترجم را برای profit and loss نشان می‌دهد. همان‌طور که مشخص است هر هفت مترجم معادل یکسانی را برای این عبارت ارائه کرده‌اند. از سوی دیگر، تنها علافچی در ترجمهٔ خود واژهٔ اضافی

«اندیشه» را به‌کار برده است که با توجه به سبک ترجمهٔ وی برای دیگر عبارت‌ها شاید بتوان گفت که او به‌نوعی در پی توضیح اضافه برای این عبارت بوده است.

جدول ۷. مقایسهٔ ترجمه‌های سطر ۳۱٦ در بخش چهارم شعر *سرزمین بی‌حاصل*

متن مبدأ/شمارهٔ سطر شعر	متن مقصد	مترجم(ها)
he rose and fell ۳۱٦	فراز آمد و فرو رفت	پرویز لشکری
	به فراز می‌رفت و به نشیب	حسن شهباز
	پائین می‌شد و بالا	شهریار شهیدی
	به پا خاست تا فرو افتاد	جواد علافچی
	از نشیب و فراز می‌گذشت	بهمن شعله‌ور
	فراز آمد و فرو افتاد	محمود داوودی و خلیل پاک‌نیا
	او به فراز بود و به فرود	محمود مسعودی

جدول ۷ ترجمه‌های مختلف عبارت rose and fell را نشان می‌دهد. همان‌طور که از مقایسهٔ ترجمه‌ها مشخص است، هر هفت مترجم تا حد بسیار زیادی شبیه به هم معادل‌گزینی کرده‌اند؛ این معادل‌گزینی‌های مشابه سبب شده ساختار دستوری جمله‌ها هم تقریباً یکسان باشد.

جدول ۸. مقایسهٔ ترجمه‌های سطر ۳۱۷ در بخش چهارم شعر *سرزمین بی‌حاصل*

متن مبدأ/شمارهٔ سطر شعر	متن مقصد	مترجم(ها)
He passed the stages of his age and youth ۳۱۷	از مراحل پیری و جوانی گذشت	پرویز لشکری
	از مراحل عمر و جوانی گذشت	حسن شهباز
	دوران شباب و عمر خود را پشت سر بگذاشت	شهریار شهیدی
	دوران نوجوانی و پیری را پیمود	جواد علافچی
	مراحل سالخوردگی و جوانیش را پیمود	بهمن شعله‌ور
	از سال‌های پیری و جوانی‌اش گذشت	محمود داوودی و خلیل پاک‌نیا
	گذر کرد از گاه‌هایِ پیری و جوانیِ خود	محمود مسعودی

همان‌طور که پیش‌تر در بخش مفهوم کهن‌الگو و ناخودآگاه جمعی اشاره شد، «پیری و جوانی» در دسته‌بندی کهن‌الگوها جای می‌گیرند. از این رو، با توجه به مقایسهٔ ترجمه‌ها در جدول ۸، می‌توان گفت هر هفت مترجم معادل یکسانی را برای عبارت age and youth برگزیده‌اند.

جدول ۹. مقایسهٔ ترجمه‌های سطر ۳۱۸ در بخش چهارم شعر *سرزمین بی‌حاصل*

متن مبدأ/شمارهٔ سطر شعر	متن مقصد	مترجم(ها)
Entering the whirlpool ۳۱۸	ترجمه نشده	پرویز لشکری
	و به گرداب اندر شد	حسن شهباز
	و در گرداب اندر شد	شهریار شهیدی
	و آنگاه به گرداب فروشد	جواد علافچی
	و به گرداب رسید	بهمن شعله‌ور
	تا گرداب بلعیدش	محمود داوودی و خلیل پاک‌نیا
	فرورَوان در گرداب	محمود مسعودی

جدول ۹، ترجمه‌های مختلف واژهٔ whirlpool را توسط هفت مترجم نشان می‌دهد. همان‌طور که از مقایسهٔ ترجمه‌ها مشخص است، شش مترجم عیناً معادل «گرداب» را برای این واژه بر گزیده‌اند. لازم به ذکر است که لشکری این عبارت را ترجمه نکرده است.

جدول ۱۰. مقایسهٔ ترجمه‌های سطر ۳۲۰ در بخش چهارم شعر *سرزمین بی‌حاصل*

متن مبدأ/شمارهٔ سطر شعر	متن مقصد	مترجم(ها)
O you who turn the wheel	ای آنکه فرمان را به دوران می‌آوری	پرویز لشکری
	ای آنکه به دس داری سکان را	حسن شهباز
	ای که سکان را به کف داری	شهریار شهیدی
	ای آنکه چرخ و سکّان به دست توست	جواد علافچی

متن مبدأ/شمارهٔ سطر شعر	متن مقصد	مترجم(ها)
۳۲۰	یادداشت: چرخ و سکّان: سکّان کشتی و قایق؛ همچنین چرخ سرنوشت (مقایسه کنید با سطر ۵۱ متن)	
	ای آنکه چرخ را می‌گردانی	بهمن شعله‌ور
	تو که سکان می‌چرخانی	محمود داوودی و خلیل پاک‌نیا
	ای تویی که سُکّان می‌چرخانی	محمود مسعودی

طبق جدول ۱۰، شش مترجم واژهٔ wheel را به «سُکّان» و «چرخ» ترجمه کرده‌اند، در حالی که تنها یک مترجم (لشکری) برای این واژه از معادل «فرمان» استفاده کرده است. از این رو، می‌توان گفت تقریباً همهٔ مترجم‌ها درک مشترکی از این واژه داشته و به تبع آن، معادل مشابهی انتخاب کرده‌اند. همچنین، علافچی تنها مترجمی است که این عبارت را در قالب یادداشت کوتاهی توضیح داده است.

جدول ۱۱. مقایسهٔ ترجمه‌های سطر ۳۲۰ در بخش چهارم شعر *سرزمین بی‌حاصل*

متن مبدأ/شمارهٔ سطر شعر	متن مقصد	مترجم(ها)
and look to windward ۳۲۰	به‌ره وزش باد چشم دوخته	پرویز لشکری
	و می‌نگری به سوی باد	حسن شهباز
	نظر می‌افکنی در رهگذار باد	شهریار شهیدی
	چشمت به جانب باد	جواد علافچی
	و به‌سوی باد می‌نگری	بهمن شعله‌ور
	در پی‌ی باد	محمود داوودی و خلیل پاک‌نیا
	و جهتِ باد را مراقب‌ای	محمود مسعودی

جدول ۱۱، ترجمه‌های مختلف را برای واژهٔ windward نشان می‌دهد. همان‌طور که از مقایسهٔ ترجمه‌ها مشخص است، هر هفت مترجم تا حد بسیار زیادی شبیه به هم معادل‌گزینی کرده‌اند؛ واژهٔ wind جزو کهن‌الگوها محسوب می‌شود.

جدول ۱۲. مقایسهٔ ترجمه‌های سطر ۳۲۱ در بخش چهارم شعر *سرزمین بی‌حاصل*

متن مبدأ/شمارهٔ سطر شعر	متن مقصد	مترجم(ها)
who was once handsome and tall as you ۳۲۱	که روزی چون تو بلند بالا و خوش‌اندام بود.	پرویز لشکری
	که روزی همانند تو بود: خوش‌سیما و بلند اندام.	حسن شهباز
	که روزی هم‌چو تو او نیز بلند اندام و زیبا بود.	شهریار شهیدی
	که چون تو روزگاری بالابلند و زیبا بود.	جواد علافچی
	که روزی چون تو رشید و زیبا بود.	بهمن شعله‌ور
	که همچون تو بلند و زیبا بود	محمود داوودی و خلیل پاک‌نیا
	که روزگاری زیبارو بود و بلندبالا بود همچون تو.	محمود مسعودی

با توجه به جدول ۱۲ و مقایسهٔ ترجمه‌ها می‌توان گفت هر هفت مترجم معادل مشابه را برای واژه‌های handsome and tall برگزیده‌اند. زیبایی، قد و در مجموع هرآنچه که به ویژگی‌های ظاهری انسان مربوط باشد، جزو کهن‌الگوها محسوب می‌شود.

با توجه به مقایسهٔ ترجمه‌های فوق‌الذکر می‌توان متوجه شد که هر هفت مترجم، در ترجمه‌های خود تا حد بسیار زیادی شبیه به هم عمل کرده‌اند و لذا ترجمه‌های آن‌ها نیز بسیار به یکدیگر شبیه‌اند. تعیین راهکارهای ترجمه‌ای مترجم‌ها برای ترجمهٔ کهن‌الگوها ارتباط مستقیمی با مبحث پژوهش حاضر ندارد و خود موضوع پژوهش دیگری است. در پژوهش پیش‌رو، تشابهات حائز اهمیت در ترجمهٔ کهن‌الگوها را می‌توان با توجه به برخی از الگوهای «جهانی‌های ترجمه» که بیکر (۱۹۹۷) معرفی کرده نظیر «تصریح» و «هم‌گرایی»، بررسی و مقایسه کرد.

کهن‌الگوهـا، الگوهـای تکرارشـونده، نمادهـای جهـانی و تصـاویر مشـترک در تمـام دوره‌هاینـد کـه در ناخودآگـاه ذهـن بشـریت وجـود دارنـد؛ از ایـن رو، اطلاعـات تلـویحی موجود در مـتن مبـدأ نیـز به‌صـورت آشـکار در متن‌هـای ترجمه‌شـده بیـان شـده‌اند. بنـا بـر تعریـف بیکـر، متن‌هـای ترجمه‌شـده از لحـاظ تـراکم واژگـانی، تنـوع واژگـانی و میـانگین طول جملـه‌ها بسـیار شـبیه بـه یکـدیگر و در حـول نقطـه‌میانی یـک گسـتره قـرار گرفته‌انـد (بیکر، ۱۹۹۷).

در بیشـتر مطالعـات تطبیقـی ترجمـه‌های مختلـف از یـک اثـر ادبـی خـاص سـعی می‌شـود بـر روی تفاوت‌هـای موجـود در ترجمـه‌ها صـحه گذاشـته شـود، در پـژوهش حاضر اما بنا بـه هـر دو رهیافـت جهانی‌هـای ترجمـه و نیـز رویکـرد اسطوره‌شـناختی سـعی بـر آن بـود تشـابه‌های ترجمـه‌های متفـاوت از ایـن اثـر برجسـته شـوند؛ لـذا، بـا توجـه بـه تشابه‌ها و قرابت‌هـای موجـود میـان ترجمـه‌های فارسـی بخـش چهـارم شـعر مـورد بحـث، آن‌چنـان کـه در جـدول‌های بالـا بـه آن‌هـا اشـاره شـد، می‌تـوان گفـت ترجمـهٔ مفـاهیم و بن‌مایـه‌های کهن‌الگـویی بیشـتر از الگـویی واحـد نشـئت می‌گیرنـد کـه دلیـل اصـلی آن نیـز همان ناخودآگاه جمعی و اشتراکات اسطوره‌ای در زبان‌های مختلف است.

جـدای از ایـن مـوارد، اگرچـه رهیافـت «جهانی‌هـای ترجمـه» از نظـر بیکـر (۱۹۹۳) و رویکـرد اسطوره‌شـناختی از دیـدگاه یونـگ (۱۹٦٤) در دو حـوزهٔ گفتمـانی متفـاوت کـاربرد دارنـد[۱]، در نهایـت نـوعی هم‌خـوانی و قرابـت میـان ایـن دو رویکـرد قابـل ملاحظـه اسـت. هم‌خـوانی و قرابـت میـان ایـن دو بـه‌دلیل نزدیکـی ویژگی‌هـای مشـترک آن‌هـا بـه یکـدیگر اسـت؛ یعنـی، نزدیکـی ویژگـی «جهان‌شـمولی» کهن‌الگوهـا در رویکـرد اسطوره‌شـناختی بـه ویژگـی «تشـابه متن‌هـای ترجمـه‌ای در مـتن مقصـد» کـه در نظریـهٔ «جهانی‌هـای ترجمـه» مطـرح می‌شـود. ایـن هـم‌سـویه‌گـی و ارتبـاط نزدیـک می‌توانـد همچون سـرآغازی تلقـی شـود در جهـت انجـام پژوهش‌هـای نـو دربـارهٔ چگـونگی ترجمـهٔ کهن‌الگوها در متن‌های مختلف ادبی و فلسفی.

۱. رهیافت «جهانی‌های ترجمه» در حوزهٔ مطالعات نظری ترجمه و «رویکرد اسطوره‌شناختی» در حوزهٔ انسان‌شناسی به‌مثابهٔ یکی از شاخه‌های علوم‌انسانی کاربرد دارند.

۷. نتیجه‌گیری

در مقالهٔ حاضر تلاش شد با به‌کارگیری رهیافت نظریهٔ «جهانی‌های ترجمه» از منظر مونا بیکر (۱۹۹۳) و براساس ایدهٔ ناخودآگاه جمعی در آرا و اندیشهٔ کارل گوستاو یونگ (۱۹٦٤) بخش چهارم شعر *سرزمینِ بی‌حاصل* اثر الیوت با ترجمه‌های فارسی آن بررسی و مقایسه شود. بخش چهارم این شعر با عنوان «مرگ در آب»، دارای فضایی مذهبی، اسطوره‌ای و حاوی بیشترین تعداد کهن‌الگوی به‌کاررفته نسبت به دیگر بخش‌های این شعر بوده و از این رو از زبانی آرکائیک برخوردار است. کهن‌الگوها، الگوهای تکرارشونده، نمادهای جهانی و تصاویر مشترک در تمام دوره‌ها هستند که در ناخودآگاه ذهن بشریت وجود دارند؛ لذا، با توجه به ویژگی جهان‌شمولی کهن‌الگوها، ترجمه‌های فارسیِ مختلف این بخش در مقایسه با دیگر بخش‌های شعر دارای کمترین اختلاف در ترجمه‌اند. نیز متن‌های ترجمه‌شده از لحاظ تراکم واژگانی، تنوع واژگانی و میانگین طول جمله‌ها بسیار شبیه به یکدیگر و حول نقطه‌میانی یک گستره قرار گرفته‌اند. این در حالی است که ترجمه‌های فارسی دیگر بخش‌های شعر *سرزمینِ بی‌حاصل* به‌دلیل وجود گفتگوهای زیاد پرسوناها و شخصیت‌های متعدد اثر، وجود استعاره‌ها و تلمیحات و نیز سبک‌های ادبی‌زبانی مختلف بسیار متفاوت هستند. برخلاف دیگر مطالعات تطبیقی در حوزهٔ ترجمه که بر تفاوت‌های موجود در ترجمه‌ها تأکید می‌شود، در پژوهش حاضر سعی بر آن شد که تشابه‌های ترجمه‌های فارسی مختلف از شعر *سرزمینِ بی‌حاصل* پیدا و بررسی شوند. بنابراین، با توجه به نتایج به‌دست‌آمده در این پژوهش مشخص شد که از میان چهار خصوصیتی که بیکر (۱۹۹۷) برای تبیین بیشتر دیدگاه خود در باب «جهانی‌های ترجمه» معرفی کرده ، الگوهای «تصریح» و «هم‌گرایی» بهترین گزینه‌ها برای بررسی ترجمهٔ کهن‌الگویند. همچنین، لازم به ذکر است که تعیین راهکارهای ترجمه‌ای مترجم‌ها برای ترجمهٔ کهن‌الگوها ارتباط مستقیمی با مبحث پژوهش حاضر نداشت و این خود موضوع پژوهش دیگری است.

کتابنامه

احمدگلی، ک.، و منبری، س. (۱۳۹۰). اشعار تی. اس. الیوت در زبان فارسی: بررسی موردی ترجمهٔ تلمیحات. *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۱۶ (۶۳)، ۵-۲۳.

احمدی‌چناری، ع. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی مفهوم مرگ در چکامهٔ «سرزمین ویرانِ» الیوت و اشعار سیّاب بر مبنای نظریهٔ کهن‌الگوها. *زبان و ادبیات عربی*، ۵(۸)، ۱-۲۸.

حری، ا. (۱۳۸۸). کارکرد کهن‌الگوها در شعر کلاسیک و معاصر فارسی در پرتو رویکرد ساختاری به اشعار شاملو. *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد*، ۵(۱۵)، ۱-۱۷.

داوودی، م.، و پاک‌نیا، خ. (۱۳۸۶). *سرزمین ویران*. استکهلم، سوئد: سی‌ودو حرف.

ستاری، ج. (۱۳۸۹). *جهان اسطوره‌شناسی آیین و اسطوره*. تهران: مرکز.

سجادی، ب.، و رستمی، ن. (۱۳۹۳). اشعار تی. اس. الیوت در زبان فارسی: بررسی موردی ترجمهٔ استعاره‌ها در «سرزمین بی‌حاصل». *مطالعات زبان و ترجمه*، ۴۷(۱)، ۱۹-۳۶.

شعله‌ور، ب. (۱۳۸۶). سرزمین هرز. تهران: چشمه.

شمیسا، س. (۱۳۸۶). *بیان و معانی*. ویرایش دوم. تهران: میترا.

شمیسا، س. (۱۳۸۹). *انواع ادبی*. تهران: میترا.

شهباز، ح. (۱۳۵۷). *منظومهٔ سرزمینِ بی‌حاصل*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

شهیدی، ش. (۱۳۷۷). *دشت سترون*. تهران: هما.

علافچی، ج. (۱۳۸۳). *سرزمین بی‌حاصل*. تهران: نیلوفر.

فرحزاد، ف. (۱۳۹۴). *فرهنگ جامع مطالعات ترجمه*. تهران: علمی.

لشکری، پ. (۱۳۵۰). *دشت سترون و اشعار دیگر*. تهران: نیل.

مسعودی، م. (۱۳۸۸). *ارض باطله*. استکهلم، سوئد: سی‌ودو حرف.

نیکوبخت، ن.، بزرگ‌بیگدلی، س.، قبادی، ح.، و سلمانی‌نژاد مهرآبادی، ص. (۱۳۸۸). بررسی کهن‌الگوی آب و درخت در شعر طاهره صفارزاده. *پژوهش‌های ادبی*، ۶(۲۴)، ۱۴۵-۱۶۷.

Abrams, M. H., & Harpham, G. G. (2009). *A glossary of literary terms* (9th ed.). Boston, Massachusetts: Wadsworth Cengage Learning.

Baker, M. (1993). Corpus linguistics and translation studies: Implications and applications. In M. Baker, G. Francis, & E. Tognini-Bonelli (Eds.), *Text and technology* (pp. 233-250). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.

Baker, M. (1997). Corpus-based translation studies: The challenges that lie ahead. In H. Somers (Ed.), *Technology, LSP and translation: Studies in language engineering* (pp. 175-86). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.

Guerin, W. L., Labor, E., Morgan, L., Reesman, J. C., & Willingham, J. R. (2005). *A handbook of critical approaches to literature*. Oxford, England: Oxford University Press.

Jung, C. G., & Franz, M. L. (1964). *Man and his symbols*. New York, NY: Doubleday.

Leppihalme, R. (1997). *Culture bumps: An empirical approach to the translation of allusions*. Clevedon, England: Multilingual Matters.

Maddrey, J. (2009). *The making of T. S. Eliot: A study of the literary influences*. Jefferson, NC: McFarland.

Newmark, P. (1998). *A textbook of translation*. New York, NY: Prentice Hall.

Palumbo, G. (2009). *Key terms in translation studies*. London, England: Continuum.

Samuels, A., Shorter, B., & Plaut, F. (1992). *A critical dictionary of Jungian analysis*. London, England: Routledge & Kegan Paul.

Shuttleworth, M., & Cowie, M. (2014). *Dictionary of translation studies*. Abingdon, England: Routledge.

Toury, G. (1980). *In search of a theory of translation*. Tel Aviv, Israle: The Porter Institute for Poetics and Semiotics.

Walker, S. F. (2002). *Jung and the Jungians on myth*. London, England: Routledge.

Wheelwright, P. E. (1994). *Metaphor and reality*. Ann Arbor, MI: U.M.I. Books.

دربارهٔ نویسندگان

سید بختیار سجادی دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه کردستان در سنندج است. پژوهش‌های وی بیشتر در حوزهٔ نقد و نظریهٔ ادبی و فرهنگی با توجه خاص به برساخت سوژه و هویت، مدرنیسم انگلیسی به‌ویژه الیوت، فاکنر و جویس، ادبیات کردی و ادبیات معاصر فارسی است.

سید شجاع نی‌نوا کارشناس‌ارشد آموزش زبان انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سنندج است. پژوهش‌های وی بیشتر در حوزهٔ مطالعات ترجمه، ترجمهٔ ادبی، ترجمهٔ دیداری‌شنیداری و آموزش زبان انگلیسی است.